دیده‌بان در هنر و تجربه

گروه ادب و هنر| فیلم «دیده‌بان» ابراهیم حاتمی‌کیا به زودی در سینماهای گروه هنر و تجربه اکران می‌شود. بعد از فیلم‌های «یک اتفاق ساده»، «ساز دهنی»، «گاو» و «باشو غریبه کوچک» حالا نوبت به فیلم «دیده‌بان» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا رسیده و قرار است این فیلم در بخش آثار کلاسیک سینمای ایران گروه هنر و تجربه به نمایش درآید.
دیده‌بان از ۳۰شهریور و بعد از پایان اکران «باشو غریبه کوچک» بر پرده سینما خواهد رفت. دیده‌بان که سال ۶۸ اکران شد درباره حضور یک دیده‌بان برای هدایت آتش سنگین در برهه‌ای از جنگ ایران و عراق است.

یادداشت

در حاشیه جشن خانه سینما
چند مترمکعب دیگر

سیاوش راشد| کمتر از ۴۸ ساعت از برگزاری جشن هفدهم خانه سینما می‌گذرد و سیل انتقادها به شیوه اجرا، کاستی‌ها و ضعف‌های برگزاری و حتی نحوه داوری‌ها و اهدای جوایز سرازیر شده است. صاحب‌نظران در رسانه‌هایی چون روزنامه‌ها و سایت‌های خبری و حتی شبکه‌های اجتماعی، نقدهایی جدی به کیفیت برگزاری مهم‌ترین رویداد سالانه سینمای کشور (در کنار جشنواره فیلم فجر) داشته‌اند. اغلب این نقدها هم درست است و باید مشکلات و حواشی برگزاری جشن سالانه نهاد صنفی سینماگران به حداقل ممکن برسد.
جالب است که برگزارکنندگان این مراسم هم وظیفه محول شده به خود را بسیار سنگین و طاقت‌فرسا ارزیابی می‌کنند. با توجه به شرایط موجود و محدودیت‌ها و سوءتفاهم‌هایی که نسبت به کلیت ساختار خانه سینما وارد می‌شود، این گروه هم حق دارند. اما دیگر قطع برق در محل برگزاری جشن یا ناهماهنگی در برگزاری قسمت‌های مختلف یک برنامه از اتفاقاتی است که تاکنون باید برطرف شده باشد. به‌ویژه آنکه کارگردانان و دست‌اندرکاران برنامه، نخستین بار نیست که این وظایف را برعهده دارند و از چندین ماه قبل هم مسئولیت برگزاری دوباره این جشن را برعهده گرفته بودند. پس کندی ریتم، نقصان‌های سخت‌افزاری در فرآیند اجرای مراسم و ناهماهنگی‌ها دیگر در هفدهمین دوره یک جشن صنفی قابل پذیرش نیست. اما برخی انتقادها به کیفیت و نحوه داوری‌ها اختصاص دارد. گروهی این نوع داوری را غیرکارشناسی می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند این نتایج با دخالت عواملی خارج از خانه سینما به دست آمده که هر مورد، از جنس همان واکنش‌های شتاب زده یا بدبینانه همیشگی به نظر می‌رسند. تقریبا هیچ داوری در تاریخ سینمای ایران بی‌حرف و حدیث و بدون معترض و مخالف نبوده و گمان دارم در سینمای جهان همچنین رویه‌ای – با غلظت کمتر رایج باشد. اما وقتی به اهدای اغلب جوایز به یک فیلم اعتراض می‌شود و این داوری را مهندسی شده و متاثر از عوامل خارج از حیطه خانه سینما تلقی می‌کنیم باید منطق و دلیلی هم برای این امر بیابیم. «چند مترمکعب عشق» برادران محمودی قطعا یک شاهکار بی‌مثال نیست. اما در میان خیل آثار کسالت‌بار و ضعیف سینمای ایران در بازه زمانی مورد قضاوت هیات‌های داوری جشن خانه سینما، اتفاقی تازه را رقم زده است. فیلمی خوش سروشکل و حرفه‌ای که کوشیده همه چیز را در بهترین حالت ممکن به تماشاگرش ارائه دهد. خالی از ضعف هم نیست. ضعفی عمومی که همه جان نحیف سینمای کشور را فراگرفته است. اما در میان آثار حاضر در گزینش‌های اولیه، کدام فیلم کوشیده شرایط حرفه‌ای و صنعتی این سینما را یک گام ارتقا دهد؟ کدام قصه بزرگی به اندازه بزرگی‌اش روایت شده که از گفتن یک قصه کوچک و جذاب در مقیاس بزرگ‌تر از این تیپ فیلم‌ها نگران می‌شویم؟
شاید بهتر باشد به ضعف‌های ساختاری، فرهنگی، اقتصادی، اجرایی سینمای کشورمان توجه بیشتری داشته باشیم که چرا بهترین محصول سینمایی کشور، فیلمی است کاملا متوسط که تنها می‌تواند به‌عنوان یک تجربه اول نسبتا خوب و قابل دفاع در کارنامه کارگردانش محسوب شود.

گفت‌وگو با کاوه ابراهیم‌پور
کارگردان «یحیی سکوت نکرد»
وقتی نمی‌دانی کجا می‌روی گم نمی‌شوی

کاوه ابراهیم‌پور ازجمله فیلمسازانی است که فعالیت هنری خود را با عکاسی و گرافیک آغاز کرد. چند فیلم کوتاه ساخت و نخستین ساخته بلندش «یحیی سکوت نکرد» را در سکوت خبری کارگردانی کرد. «یحیی سکوت نکرد» این روزها با بازی تحسین شده فاطمه معتمدآریا، بر پرده سینماهاست. به این بهانه با ابراهیم‌پور به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

///

از همان مرحله نگارش فیلمنامه به حضور فاطمه معتمدآریا در نقش اصلی فکر کرده بودی؟
بله، حتی برخی تکیه‌کلام‌های او را که در فیلم هم آمده، در متن می‌نوشتیم و به همه چیز با حضور معتمدآریا فکر می‌کردیم. خیلی هم خوشحالم که ایشان بازی در این فیلم را پذیرفت.

و اگر نمی‌پذیرفت چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا «یحیی سکوت نکرد» ساخته نمی‌شد؟
چرا ساخته می‌شد؛ ولی قطعا همان چیزی نبود که من در ذهن داشتم و دلم می‌خواست. اگر یک مروری بکنیم فاصله بقیه بازیگران هم‌نسل با ایشان را زیاد می‌بینیم. به هرحال فیلمنامه را به ایشان دادیم و خواندند و بلافاصله اعلام آمادگی کردند. می‌دانید که معتمدآریا فیلمنامه زیاد می‌خواند و اغلب رد می‌کند. از بابت مسائل مالی هم خیلی همدلی کردند. به هرحال ما داشتیم یک فیلم ارزان‌قیمت می‌ساختیم.

خود متن چه ویژگی خاصی داشت که با آن وسواسی که خودت می‌گویی، پذیرفتی آن را به‌عنوان فیلم اول بسازی؟
جادوی اولین برخوردهایمان در کودکی با هر پدیده تازه‌ای را به یاد بیاور. وقتی کودک بودم روی صندلی عقب خودروی پدرم دراز می‌کشیدم و از شیشه عقب تیرهای چراغ برق را می‌دیدم و با آنها قصه می‌ساختم. آن زمان همه‌چیز خوش‌رنگ‌تر و جذاب‌تر بود. به نظرم همه وجود یک انسان تا ده سالگی شکل می‌گیرد. حتی احتمالا تصمیم گرفته‌ایم که می‌خواهیم چه کاره شویم. حالا شاید هم نشدیم. از طرفی خاطرات ناخوشایندی در کودکی‌های ما هست که مهم‌ترینش از دست دادن عزیزان است. اینها به‌گونه‌ای با داستان‌های پیرامونی شخصیت کودک که برایم جالب بود.

«یحیی سکوت نکرد» را که لزوما یک فیلم کودک نمی‌دانی؟
اصلا. به همین دلیل به حضور در جشنواره کودک فکر هم نکردم. البته الان حس می‌کنم اشتباه کردم. در صورت حضور در جشنواره کودک دست‌کم جایزه بهترین بازیگر کودک به این فیلم می‌رسید.

با بازیگران و به‌خصوص بازیگر کودک تمرین کردید؟
از آنجا که دلم نمی‌خواست بازی‌ها مکانیکی شود خیلی کم تمرین کردیم. سعی کردم روی بداهه‌پردازی‌های بازیگران هم حساب باز کنم. بنابراین هم از معتمدآریا و هم از ماهان خواستم در صحنه هر جمله‌ای را که به نظرشان پاسخ درست دیالوگ نفر مقابل می‌رسد، بیان کنند. گاهی هم تغییراتی ایجاد می‌کردیم و خیلی هم به فیلمنامه وفادار نماندیم. اجازه دادم دیالوگ‌ها و جنس بازی‌ها از فیلتر ذهنی خود بازیگر عبورکند. ترجیح می‌دهم شیمی روابط میان شخصیت‌ها خودش شکل بگیرد و من مهندسی و طراحی نکنم. ابتدای فیلم «مرد مرده» جیم جارموش یادت هست که می‌گوید وقتی نمی‌دانی به کجا می‌روی گم نمی‌شوی. دلم می‌خواست در این فیلم راه بیفتیم و ببینیم به کجا می‌رسیم. آیا جادوی سینما در این فیلم به وجود می‌آید؟

معتمدآریا و ماهان چگونه با هم ارتباط برقرار کردند؟ تو کمک کردی که این رابطه شکل بگیرد؟
ماهان خودش خیلی سریع با همه اخت شد و به‌ویژه رابطه بسیار نزدیکی با خانم معتمدآریا برقرار کرد. ماهان بدون اینکه به دوربین اهمیتی بدهد یا حتی حضورش را حس کند بازی خودش را انجام می‌داد. معتمدآریا هم خیلی کمک کرد و برای این فیلم مایه گذاشت. او همزمان مشغول بازی در نمایش «ننه دلاور» هم بود و ما ساعت هفت فیلمبرداری را تمام می‌کردیم تا او خود را به تئاترشهر برساند. آن هم نمایش «ننه دلاور» که نزدیک به سه ساعت حضور بازیگر اصلی روی صحنه را می‌طلبد. از طرفی در خانه‌ای قدیمی و بزرگ با دیوارهای ضخیم کار می‌کردیم. چند کولر گازی نصب کرده بودیم، ولی موقع فیلمبرداری باید آنها را خاموش می‌کردیم و معتمدآریا با آن گریم سنگین و لباس‌های ضخیم عرق می‌ریخت؛ اما حتی یکبار هم اعتراض نکرد. خود من داشتم از گرما عذاب می‌کشیدم و چند بار خواستم کار را تعطیل کنم. اما معتمدآریا بسیار حرفه‌ای رفتار می‌کرد و رفتارش به من هم اعتمادبه‌نفس می داد.

در فیلم دو فضای اصلی و کاملا متفاوت وجود دارد که به نظرم توازن و تعادلی میان آنها وجود ندارد. صحنه‌های داخل خانه خیلی گرم و پر از حس‌وحال است ولی صحنه‌هایی که در کوچه می‌گذرد کمی ساده‌تر به چشم می‌آیند. این نکته را می‌پذیری؟
در اینکه ماهان خیلی بهتر از همبازیانش در کوچه است شکی نیست. از باب مسائل بصری حرفت درست است، چون صحنه‌های بیرونی را با سختی و مشکلاتی فیلمبرداری کردیم، اما داخل خانه فرصت کافی برای پرداخت همه چیز داشتیم.

درباره شخصیت عمه‌خانم صحبت کنیم. قصه به پایانی می‌رسد که برای من قانع‌کننده نیست. شخصیت‌پردازی نقش عمه خانم ذهن مخاطب را به بیراهه می‌برد. در سینمای ما برخی گفتنی‌ها را با نگفتن پررنگ می‌کنیم و به جزئیات و حواشی ظاهری می‌پردازیم تا اصل موضوع برای مخاطب روشن شود. براساس همین نگفتن‌ها شخصیت عمه ذهن را به سمت نوع دیگری از بزهکاری می‌برد. نظر خودت در این باره چیست؟
شاید هم زیاد دور نرفته باشی. قبح این دو کار که می‌گویی در جامعه تقریبا برابر است و شاید به همین دلیل چنین ذهنیتی برایت پیش آمده است. من در مورد ممیزی‌های احتمالی فیلم خیلی نگران بودم، اما خوشبختانه هیچ‌ممیزی‌ای نداشتیم و شاید به خاطر آن است که خودم قبلا خودسانسوری‌هایم را انجام داده‌ام.

کلید اصلی فیلم همین است. با زنی مواجهیم که بچه ندارد. ناگهان برادرزاده خردسالش وارد زندگی خالی او می‌شود و حس مادرانه‌اش را بیدار می‌کند. بعد در انتها می‌فهمیم که حرفه غیرقانونی زن، گرفتن احساس مادری از زنان دیگر است. کنتراستی که این طرح روایتی ایجاد می‌کند خیلی سنگین است.
این تضاد خیلی برایم مهم بود. چیزی که شاید آدم نفی‌اش کند، بعدا در شرایطی به زندگی خود آدم تبدیل می‌شود. در فیلم شاهدیم که عمه ناگهان و بی‌آنکه خودش خواسته باشد تبدیل به یک مادر می‌شود. ابتدا برادرزاده‌اش را پس می‌زند، اما کم‌کم مادر می‌شود.

درباره حس عاشقانه و کودکانه یحیی نسبت به لیلا هم صحبت کنیم؛ خیلی هم نجیبانه و ملایم درآمده است.
چند منتقد به من گفتند چرا رابطه میان یحیی و لیلا درنیامده است! من متوجه نمی‌شوم، رابطه‌ای وجود ندارد که بخواهم درش بیاورم. لیلا یک گوش مفت پیدا کرده که از بدبختی‌هایش بگوید. حتی اگر شنونده عمق فاجعه زندگی او را درک نکند. مقداری هم بحث فرهنگی وجود دارد که طبعا یک چیزها و مسائلی گفته نمی‌شود. حس می‌کردم نباید قضیه را اینقدر رو برگزار کرد. ما مردمی درون‌گراییم.

تدوین فیلم کمک شایان‌توجهی به ریتم و جذابیت آن کرده است. از ابتدا به همین جنس تدوین فکر کرده بودید؟
از ابتدا تصمیم داشتیم که زیاد نماها را کات نزنیم. زیاد هم نمای بسته و نزدیک نداشته باشیم؛ البته بعد ناگزیر شدیم که برش‌هایی بزنیم. ولی از اول قرار بود فیلم چند برداشت بلند داشته باشد. حس کردم برای باورپذیری بیشتر از نماهای نزدیک نباید استفاده کنم. می‌خواستم مثلا کاراکتر عمه را از جزئیات خانه‌اش معرفی کنم، چون این خانه آینه تمام نمای عمه است. پس کات‌های متعدد مانع از تمرکز مخاطب روی این جزئیات می‌شود. به نظرم این برداشت‌های بلند در سینما کمی دموکراتیک‌تر است. این گونه گویاتر بود.

بعد از جشنواره تغییری در فیلم به وجود نیاوردی؟
نه. فقط پخش‌کننده بین‌المللی توصیه جدی کرد که سکانس اسلوموشن ابتدای فیلم را حذف کنم. نسخه اکران همان است که در جشنواره بود ولی خانم نسرین میرشب، پخش‌کننده جهانی فیلم بر این باور است که سکانس اول برای مخاطب جشنواره‌های جهانی دارای مفهوم نیست.

چرا یحیی سکوت نکرد؟

۱- سال ۷۴ در رشته هنر دانشگاه آغاز به تحصیل کردم. فکر می‌کردم درسم تمام می‌شود و وارد سینما می‌شوم و فیلم می‌سازم. بعد متوجه شدم ماجرا اصلا به این آسانی نیست. ورود به نظام عریض و طویل سینمایی کشور معضلاتی دارد که آن روزگار به عقل نوجوان کم‌فکری چون من نمی‌رسید. وارد ماجرای امرارمعاش شدم و در شرکت تبلیغاتی به کار گرافیک و ساخت تیزر پرداختم. لابه‌لای این تیزرها فیلم کوتاه هم ساخته‌ام و حتی برای حضور در جشنواره‌های بین‌المللی اقدام کردم. درنهایت به نقطه‌ای رسیدم که می‌خواستم فیلم بلند بسازم. پیش‌نیاز گرفتن مجوز کارگردانی فیلم بلند، ساختن چند فیلم کوتاه بود که من هم در این امر موفق بودم. دنبال چند داستان گشتم. متاسفانه وقتی سنت بالا می‌رود و کمی مانده به چهل سالگی، تازه می‌خواهی اولین فیلمت را بسازی، تا حدودی سختگیر می‌شوی و فکر می‌کنی، حالا که قرار است اولین فیلمم را در این سن بسازم بهتر است فیلمی باشد که بتوانم از آن دفاع کنم. در موسسه‌ای کار می‌کنم که چند منتقد و فیلمساز هم در آن مشغول کارند و دائم به جای دوربین، به غلط‌نبودن میزانسن و دکوپاژ و چیزهایی از این قبیل فکر می‌کنم. روزی آقای حبیب‌نیا از مدیران همین موسسه داستانی را برایم تعریف کرد. از این داستان خوشم آمد و بعد طلا معتضدی به عنوان فیلمنامه‌نویس آمد. در تمام لحظات کار با یکدیگر در تماس و مشورت بودیم و زیر و بم فیلمنامه را مشخص می‌کردیم.

۲- فیلم را که برای جشنواره اکران می‌کردیم همه به من می‌گفتند خودت را برای نقدهای تند و تیز آماده کن. منتقدها نابودت می‌کنند! اما هرچه منتظر ماندم کسی با نقدهایش نابودم نکرد و خدا را شکر شاهد برخوردهای منفی شدیدی نبوده‌ام. دلم می‌خواست در فیلم دیده نشوم. می‌دانم این جمله خیلی دستمالی‌شده و کلیشه‌ای است. اما من تلاش کردم کارگردانی‌ام به چشم نیاید. جالب است که در همه این سال‌ها در ساخت تیزرهای تبلیغاتی به شدت درگیر فرم بوده‌ام و می‌خواستم مثلا ماتریکس بسازم. نورپردازی و رنگ و اصلاح رنگ و... همه را کنار گذاشتم تا فیلمم شبیه تیزرهایم نشود. من به مهارت تکنیکی کافی دست یافته‌ام و کار تکنیکی زیاد کرده‌ام اما اینجا فقط می‌خواستم داستانم را تعریف کنم. پس نیازی به شلوغ‌کاری و به رخ‌کشیدن کارگردانی و فیلمبرداری و جلوه‌های ویژه و... نداشتم. می‌خواستم اصل داستان دیده شود. داستان و درام قضیه برایم مهم‌تر از آن بود که با اغراق‌های تکنیکی پنهان شود. اولین تجربه‌ام در فیلم سینمایی بلند بود و ممکن بود شکست بخورم ولی فکر می‌کنم حاصل کار خوب شده است.

یادداشت

نگاهی به فیلم «یحیی سکوت نکرد»
شمایل خاک‌خورده‌زنی تنها

مازیار فکری ارشاد
منتقد

«یحیی سکوت نکرد» نخستین فیلم بلند کاوه ابراهیم‌پور است که پارسال در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و این روزها بر پرده سینماهاست. ابراهیم‌پور که فعالیت‌هایی ازقبیل عکاسی، گرافیک، ساخت تیزر و کارگردانی چند فیلم کوتاه را پشت‌سر گذاشته، در نخستین تجربه فیلمسازی خود سراغ یک داستان سرراست و رئالیستی رفته و کوشیده با پرهیز از خودنمایی‌های معمولی در برخی کارگردانان فیلم‌اولی، اثر شسته‌رفته‌ای ارائه دهد. «یحیی...» قصه کودکی آرام و درونگرا را به تصویر می‌کشد که مادرش را از دست داده و به واسطه اجبار پدر، مدتی را در منزل عمه نادیده‌اش می‌گذراند. عمه در آستانه سالخوردگی تنهاست و گاه با مرور خاطرات شیرین گذشته (که تازه خیلی هم مشخص نیست واقعی‌اند یا زاده خیال این زن تنها) روزگار می‌گذراند. اما همسایه‌ها برخورد مشکوکی با او دارند. یحیی ابتدا مقاومت می‌کند و می‌کوشد از دست عمه بداخلاق و عبوسش فرار کند اما عاقبت یخ‌های این رابطه لرزان می‌شکند و دو آدم تنها به هم نزدیک می‌شوند. یحیی می‌کوشد تصویر مادر خود را در حضور عمه زنده کند و عمه نیز حس مادرانگی شکوفانشده خود را بارور می‌بیند. خانه قدیمی این زن تنها محل وقوع داستان است که البته هویتی مستقل و کارکردی دراماتیک نیز می‌یابد. کهنگی خود خانه در کنار کهنگی وسایل و شمایل خاک‌خورده‌اش، نمود مستقیمی است از زندگی زنی که در آن زندگی می‌کند. همه‌چیز در این خانه در زمان گذشته باقی مانده و همراه با گذر زمان تغییر نکرده است. گویی با ورود به این خانه پا به دورانی دور در گذشته نهاده‌ایم. خود زن در آستانه سالخوردگی تنهاست و بی‌همدم. از همسری موهوم در سال‌های قبل سخن می‌گوید و فرزندی هم ندارد. امرارمعاش او نیز از حرفه غیرقانونی سقط‌جنین می‌گذرد. او زنی است که مادرنشده و حس مادرانگی را نیز از زنان دیگر می‌ستاند. او نیز در گذر زمان محبوس‌شده و همه کهنگی و سترون بودن خانه‌اش نیز ناشی از این مسیر زندگی است. یحیی به واسطه سن و سال سرشار است از حس کشف و مواجهه با نادیده‌ها. تجربه نخستین برخورد با پدیده‌های زندگی روزمره جهان او را رنگین ساخته و این جهان رنگارنگ، با ورود و اقامت اجباری‌اش در خانه عمه می‌پژمرد و خموده می‌شود. واکنش‌های معترضانه او به عمه و خشم و عصیان کور نهفته در وجودش، منجر به برون‌فکنی‌های هنجارشکنانه‌ای می‌شود. اما دختری جوان در همسایگی او را جدی می‌گیرد و با پسرک همکلام می‌شود. اینجاست که روزنه‌ای از امید در زندگی یحیی بروز می‌کند که با حذف ناگهانی این شخصیت از فیلم بی‌پاسخ می‌ماند و در یک چالش و بزنگاه اخلاقی – که برای پسرکی در آن سن و سال بسیار سنگین است– ناگاه به کنشی احساسی و غیرارادی دست می‌زند. او فعالیت غیرقانونی عمه و تنها تکیه‌گاهش در موقعیت کنونی را لو می‌دهد. قیمت این واکنش احساسی تنهایی و سرخوردگی است. فیلم جاهایی در منطق روایت و ایجاد کشش ادامه داستان و همچنین ضرباهنگ گسترش پیرنگ روایتی کاستی‌هایی دارد. اما به لحاظ تکنیک و زبان سینما ایراد مشخصی در آن به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد فیلمساز توانسته بیش و کم گلیم دستمایه اولیه ناقص خود را از آب بیرون بکشد. هرچند کندی ریتم و یکدست نبودن جنس میزانسن و فضاسازی صحنه‌های بیرونی و داخل خانه هنوز هم به چشم می‌خورد، در مجموع فیلمساز کوشیده با به رخ نکشیدن همه عوامل – که فیلمسازان تازه‌آمده را وسوسه می‌کند تا آنها را به رخ تماشاگر بکشند – فیلمی ساده و سرراست بسازد تا قصه خود را روان حکایت کند. چند خرده‌پیرنگ فرعی هم در فیلم وجود دارد که یا ناگاه رها می‌شوند یا تاثیر مشخصی روی پیرنگ اصلی نمی‌گذارند. درنهایت به نظر می‌رسد فیلمنامه «یحیی سکوت نکرد» در مقام مقایسه پایین‌تر از کیفیت کارگردانی و اجرای ابراهیم‌پور قرار می‌گیرد. فیلمی که در میان فیلم‌اولی‌های پرشمار و بی‌صدای دو سال اخیر جایگاه قابل‌قبولی را به خود اختصاص می‌دهد. فیلمی که به‌رغم ضعف‌هایش، ۱۰ سال دیگر کارگردانش از ساخت آن اظهار پشیمانی نخواهد کرد.

فیلمساز کوشیده با به رخ نکشیدن همه عوامل – که فیلمسازان تازه‌آمده را وسوسه می‌کند تا آنها را به رخ تماشاگر بکشند – فیلمی ساده و سرراست بسازد تا قصه خود را روان حکایت کند. چند خرده‌پیرنگ فرعی هم در فیلم وجود دارد که یا ناگاه رها می‌شوند یا تاثیر مشخصی روی پیرنگ اصلی نمی‌گذارند